

مراکش؛ آشتی سلطنت موروثی با دموکراسی

ترجمه: محمدعلی عسگری



● داشتن رویکردی سازنده نسبت به کشور که این حزب را از نیروهای برانداز متمایز می‌کرد و درعین‌حال از نیروهای محافظه‌کاری که در پشت مقام و منصب‌ها به دنبال منابع شخصی خودشان هستند، جدا می‌کرد.

نقش‌پادشاه

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که مراکش اکنون به ساحل نجات رسیده است و دموکراسی در این کشور دیگر ثبات خواهد داشت؛ اما در مقایسه با انتقال دموکراسی‌ها این یک تجربه موفق است؛ زیرا انتقال نظام‌های مسلط بر دموکراسی راهی طولانی و سخت پیچیده است و معمولا با مشکلات و معضلات متعددی مواجه می‌شود؛ اما چه عواملی تا اینجا موجب موفق‌شدن تجربه مراکش بوده است؟

الف: یک نظام سلطنتی کهن که در رأس آن پادشاهی جوان و هوشمند نشسته است. ملک محمد فرزند ملک حسن ثانی است که تاریخی فراموش‌نکردنی دارد. ملک محمد ششم انسانی هوشمند بود و یک شطرنج‌باز حرفه‌ای است. او به‌خوبی به میراث دولتش فکر می‌کند. همچنین برای آینده این کشور در ۵۰ سال آینده برنامه‌ریزی کرده است. این نهاد سلطنتی تجربه‌ای طولانی در تولید فرصت و جریان‌سازی دارد. در سیاست دوستی یا دشمنی دائم وجود ندارد. اگر پادشاهی جسارت کافی داشته باشد و بتواند از تعصبات گذشته دست بکشد، قادر خواهد بود فرصت‌های جدید خلق کند. ملک حسن ثانی نیز چنین قدرتی را داشت. او نیز براساس شرایط جدید دست به تغییراتی در دولت خود می‌زد. هدف او نیز تأمین سلطنتش برای درازمدت و انتقال آن به نسل‌های بعد از خود بود. یکی از اقدامات مهم او واردکردن «اتحادیه سوسیالیستی مراکش» در قدرت زمان خودش بود.

محمد ششم عصر جدید را به‌خوبی می‌فهمد و سعی می‌کند خود را با آن همراه کند؛ در‌سخت به همان شیوه‌ای که پدرش عمل کرد؛ هرچند او با آزادی بیشتری دست به این کار می‌زند. او ابزارها و راهکارهایی را پیدا می‌کند که به وسیله آن بشود زخمی را مرهم گذاشت و درمان کرد یا از بحرانی عبور کرد یا به تاریخ سپرد.

هنگامی که موج انقلاب‌های بهار عربی به راه افتاد، او خود را برسر یک درواهی دید؛ مقابله با سوارشدن بر موج این انقلاب‌ها، هیچ‌کس از آینده خبر نداشت؛ اما پادشاه جوان مراکش خیلی تردید نکرد و در عوض شیوه‌ای هوشمندانه را برگزید. او اقدام به برپایی یک انقلاب آرام درون کشور کرد. او می‌دانست که همه نیروهای سیاسی شرکت‌کننده در قدرت نیروهایی خردگرا هستند. او دریافته بود که مقابله‌کردن با این موج می‌تواند عواقب پیش‌بینی‌ناپذیر را به همراه داشته باشد؛ بنابراین دست به یک ابتکار عمل تازه زد و توانست بین نیروهای طرفدار تغییرات و نیروهای طرفدار حفظ وضع موجود، یک توازن برقرار کند.

 	 	 	 	 	
هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که مراکش اکنون به ساحل نجات رسیده است و دموکراسی در این کشور دیگر ثبات خواهد داشت؛ اما در مقایسه با انتقال دموکراسی‌ها این یک تجربه موفق است؛ زیرا انتقال نظام‌های مسلط بر دموکراسی راهی طولانی و سخت پیچیده است و معمولا با مشکلات و معضلات متعددی مواجه می‌شود					

روند انتخابات در این کشور نشان می‌دهد که پادشاه مراکش تا اینجا دریافته که ادامه انتقال دموکراتیک در مجموع به نفع خودش هم هست. ب؛ رقابت سیاسی در زیر یک سقف خوار شدن از عوامل دیگر این موفقیت است. روند انتقالی مراکش را می‌شود با تونس مقایسه کرد. در تونس فعالیت‌های سیاسی بدون سقف بود و بعدها چنین سقفی برایش ساخته شد. بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب سقفی موقت به وجود آمد که همان راهکارهای انتخاباتی بود. این در حالی بود که در واقعیت همچنان سیل انقلاب جاری بود؛ سیلی که نقشی تعیین‌کننده داشت. وقتی جریان‌های اجتماعی فعال باشند و منازعات سقفی نداشته باشند، کشمکش‌ها همچنان استمرار پیدا خواهد کرد. مشکل روند تونس تا اینجا در ضعف دولت بوده است؛ اما مگر حرکت سیل اجازه می‌دهد که دولتی برنامه‌هایش را به پیش ببرد؟

اما در تجربه مراکش نهاد مرجع حاکمیت بود. حاکمیتی که مطلوب بود و درعین‌حال می‌توانست بلندپروازی‌ها را مهار کند. حکومت همچنین به بازگیران فرصت می‌داد تا نقش خودشان را در صحنه بازی کنند. شاید دراین‌باره بتوان تجربه مراکش و تونس را با دو تجربه انگلستان و فرانسه مقایسه کرد. در اولی نظام سلطنتی به‌مثابه یک سقف عمل می‌کرد و نیروهای تحول‌خواه در چارچوب آن عمل کردند اما در تجربه فرانسه یک جمهوری بدون سقف بود که در رفت‌وبرگشت‌های متعدد سرانجام توانست راه خود را به سمت جلو باز کند.

دموکراسی مراکش از پایین شروع شد. احزاب این کشور از سال‌ها پیش به مرور وارد قدرت شدند. نخستین‌بار در نیمه دوم دهه ۹۰ بود که این اتفاق افتاد. بعد از طریق پارلمان توانستند در قدرت حضوری مستمر

یکی از رهبران بزرگ فلسطینی روزگاری گفته بود احساس می‌کند اوضاع منطقه نمی‌تواند به این صورت بماند و «یک چیزی» باید تغییر کند. این صحبت مربوط به سال ۲۰۰۸ است؛ هنگامی که از او سؤال شد چرکه چنین تغییری از کجا زده خواهد شد و او با یقینی پیامبرگونه گفته بود: نمی‌دانم، ولی قطعا می‌دانم آخرین کشوری که این تغییر از آن شروع خواهد شد، تونس است. این رهبر فلسطینی، پیامبر نبود و از شانس بد، تاریخ یک معادله ریاضی صرف نیست که بشود با یک فرمول ساده به آن راه پیدا کرد. تاریخ، عمیق‌تر، پیچیده‌تر، خشن‌تر و درعین‌حال مهربانانه‌تر از اینهاست.

سنگی در دریاچه‌ای راکد

دسامبر سال ۲۰۱۰ بود که انقلاب تونس به‌عنوان نخستین گام در جریان جنبش‌های بهار عربی به پیروزی رسید. این انقلاب گویی سنگی بود که در دریاچه‌ای راکد انداخته شد و فضای خاموش بین خلیج‌فارس تا اقیانوس اطلس را دربر گرفت و برآشفست؛ منطقه‌ای که سال‌ها در حاشیه تاریخ قرار داشت و سه عامل استعمار، استبداد و انحطاط کمک می‌کرد تا این وضعیت همچنان بماند که هست، چرکه انقلاب تونس مانند یک ابیدمی به‌سرعت پراکنده شد و دست‌کم پنج کشور عربی را دستخوش تغییراتی ریشه‌ای کرد و نگذاشت بقیه هم بی‌طرف باقی بمانند. بعضی از این کشورها خود را از این ابیدمی دور کردند، اما برخی دیگر نیز سعی کردند با نهایت دقت آن را مهار کنند. بعضی در برابر این توفان سر خم کردند و منتظر سال‌ها و فصل‌های بعد شدند. مراکش تقریبا تنها کشوری بود که «شایستگی»‌های منحصربه‌فردی به‌لحاظ نهادهای دولتی و قانونی و سیاسی داشت و توانست این انقلاب را در خود مهار کرده و مدیریت کند. تجربه مراکش ازاین‌رو می‌تواند تجربه یک انقلاب از نوع دیگر باشد. چندی پیش در مراکش دومین انتخابات پارلمانی بعد از بهار عربی برگزار شد. همه تقریبا از نتایج آن راضی بودند و می‌پرسیدند: آیا ما در برابر یک بهار واقعی هستیم و روندی را که شروع کرده بودیم همچنان باوجود همه دشواری‌ها ادامه خواهیم داد؟ یا ما در روندی قرار گرفته‌ایم که به شکلی نرم و آرام می‌رود تا با صبوری دوباره به همان جایی رجعت کند که از اول حرکت کرده بود؟ یعنی همان جایی که گفته می‌شود «ملت‌ها از کرده خود پشیمان می‌شوند» بی‌تردید در مراکش گام‌هایی برداشته شده است. این نکته نیز روشن است که این کشور هنوز در نیمه راه قرار دارد، اما سؤال مهم این است؛ آیا اقدامات بخش‌های غیرانتخابی کشور در نهایت، اراده رای‌دهندگان را تغییر خواهد داد یا برعکس. این اراده رای‌دهندگان است که در نهایت باعث تغییر طرف‌های کنترل‌کننده خواهد شد؟

خیلی‌ها تجربه انتخابات اخیر در مراکش را آزمونی دوگانه می‌دانند؛ یکی برای حزب عدالت و توسعه بعد از پنج سال نشستن بر کرسی قدرت و دیگری برای تداوم نظامی سلطنتی که همچنان مصمم است روند دموکراتیک در کشورش جریان داشته باشد و به آنچه از صندوق‌های رای بیرون می‌آید اعتماد می‌کند. انتخابات برگزار شد. همه به هم تیریک گفتند و آن را یک پیروزی بزرگ برای کشور دانستند. به نظر می‌رسد هر دو طرف برد خودشان را کرده باشند؛ هم نهاد سلطنت و هم حزب عدالت و توسعه، البته هرکدام دستاورد خاص خود را داشتند، اما درمجموع دستاورد بزرگ‌تری برای کل کشور بود.

کنکاش در عوامل

در اینجا خیلی به نتایج انتخابات نمی‌پردازیم بلکه بیشتر به مجموعه عوامل و حقایقی توجه می‌کنیم که این پیروزی را رقم زده و به‌خصوص در مقایسه با تجربه تونس می‌تواند درس‌های مهم‌تری را ارائه کند. دراین‌باره چند نکته مهم است:

اول: نیروهایی که دارای مرجعیت دینی – اسلامی (با درجاتی کم و زیاد نوگرا) هستند همچنان دارای محبوبیت زیادی در کل منطقه بوده و اگر در معرض انتخاب مردمی قرار گیرند، برنده خواهند شد. دراین‌باره می‌توان به شکست کودتای نظامیان در ترکیه و پیروزی اسلام‌گرایان حاکم در این کشور، پیروزی جریان ملی اصلاح در انتخابات پارلمانی اردن، پیروزی جریان اسلامی در انتخابات دانشگاه‌های فلسطین و کویت و در نهایت انتخابات مراکش توجه کرد.

دوم: نیروهای قدیمی‌اعم از قبایل، احزاب کهنه‌کار، دولت‌ها و… همچنان اثرگذاری خودشان را دارند و قطع نظر از میزان این اثرگذاری هرکدام دارای امتیازات ویژه‌ای هستند.

سوم: حجم نیروهای میانی – چپ و لیبرال– در یک روند انتخاباتی شفاف تا حد زیادی سنگی به قطب‌بندی‌های کلی فکری و اصلاح‌طلبانه در جامعه دارد. به این معنا که هرچه این قطب‌بندی‌ها شدید باشد، از قدرت این گروه‌ها نیز کاسته خواهد شد.

چهارم: نیروهای چپ در هماهنگی با جامعه‌شان همچنان با مشکلات متعددی دست‌به‌گریبان هستند و بیشتر از منبع اعتراضات به وضع موجود است که تغذیه می‌شوند.

پنجم: به‌راندادختن یک حرکت ملی در مراحل انتقالی به معنای ایجاد یک حرکت انضمامی است به نحوی که بتواند همه طیف‌ها و گروه‌ها را در خود هضم کرده و شریک کند.

ششم: توده‌های مردم هوشمندی و ذکاوت خاص خودشان را دارند و الزاما همیشه فریب گفتمان‌های رایج و توده‌گرا را نمی‌خورند. مردم چیزی جز صداقت، صراحت و وضوح نمی‌خواهند. اگر نقشه راه روشنی فراروی کشور باشد و مقامات به آن متعهد باشند، مردم می‌توانند مشکلات را برای سال‌های سال تحمل کنند.

ژانویه ۲۰۱۶ انقلاب تونس در معرض آزمایش دشواری قرار گرفت. در سه هفته اعتراضات اجتماعی در اکثر استان‌ها بالا گرفت. این اعتراضات همچنان داشت به پیش می‌رفت. مؤسسات نظرسنجی به دنبال انگیزه‌ها و چشم‌انداز‌ها بودند. نتایج به‌دست‌آمده به صورت مستقیم یا غیرمستقیم روشن بود. پیام این اعتراضات در این خلاصه می‌شد که ما زیر سقف نظام اعتراض می‌کنیم، ما آماده‌ایم صبر کنیم، آماده‌ایم سهل‌انگاری‌ها را تحمل کنیم؛ اما یک محاسم‌انداز روشن می‌خواهیم و از مقامات بالادستی صداقت و وراستی می‌خواهیم.

انتخابات سال ۲۰۱۵ مراکش میزان «توانمندی» احزاب برای به‌دست‌گرفتن قدرت را نشان داد. حزب عدالت و توسعه در مقایسه با انتخابات پیشین نتایج بهتری به دست آورد، به‌ویژه در شهرهای اصلی. وقتی آن صداقت مدنظر اتفاق می‌افتد که از یک حاکمیت، جایگزین دیگری نداشته باشد که رو کند و از طرف دیگر ملت نیز کوتاهی‌ها، فساد و چشم‌پوشی‌ها را در ذهن داشته باشند.

هفتم: حزب عدالت و توسعه مراکش برای موفقیت همه‌گونه عواملی را در اختیار داشت، ازجمله:

- یک رهبری استثنایی، متواضع و جسور. فردی که هر مراکشی خود را در آینه او می‌دید و نسبت به او احساس نزدیکی می‌کرد.
- یک کادر رهبری متنوع و همبسته و متحد.
- تشکیلاتی مستحکم در شهرها و روستاها.
- داشتن یک استراتژی روشن و مبتنی بر صراحت.
- اتکای کامل بر روند انتخابات و پذیرفتن نتایج آن به هر شکلی که بود.

جهان

نگاه

سیاست مشترک ترامپ و کلینتون

«هیلاری کلینتون» و «دونالد ترامپ»، نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، بر سر اغلب مسائل با نظر یکدیگر مخالفند، اما در میان همه موضوع‌های مطرح‌شده، سه مورد وجود دارد که هر دوکاندیدای ریاست‌جمهوری آمریکا از آن حمایت می‌کنند. نخستین موضوع، مخالفت با قراردادهای تجارت آزاد است. بی‌شک یکی از تعجب‌برانگیزترین رخدادهای رقابت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۶، مخالفت هر دوکاندیدای ریاست‌جمهوری آمریکا با تجارت آزاد بوده است. هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ هر دوقول داده‌اند که در صورت موفقیت در انتخابات ریاست‌جمهوری «تی‌پی‌بی»، پیمان مشارکت ترانس پاسیفیک یا پیمان مشارکت دو سوی اقیانوس آرام را بنا وجود تمامی مذاکرات انجام‌شده، متوقف کنند. مذاکرات مربوط به پیمان «تی‌پی‌بی» میان ایالات متحده آمریکا و ۱۱ کشور حاشیه اقیانوس آرام هنوز در جریان است. توافق نظر کلینتون و ترامپ بر سر این موضوع به ۲ دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دلیل اول این است که این مخالفت چرخشی عمده محسوب می‌شود چراکه هر دو حزب به طور سنتی از تجارت آزاد حمایت می‌کرده‌اند. حزب جمهوری‌خواه مدت‌هاست که خود را قهرمان تجارت آزاد می‌داند. دموکرات‌ها عموما به اندازه جمهوری‌خواهان از تجارت آزاد حمایت نکرده‌اند. این‌حال این حزب موفقیت‌هایی مانند امضای قرارداد پرحاشیه تجارت آزاد آمریکای‌شمالی را در پیرونده خود دارد که در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و همسر هیلاری کلینتون، به انجام رسید. دلیل دوم، به طور خاص تغییر موضع هیلاری کلینتون، نامزد حزب دموکرات، در ارتباط با پیمان «تی‌پی‌بی» است. کلینتون با وجود نقشی که به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا در مراحل مختلف مذاکرات مربوط به این قرارداد ایفا کرده بود، در نهایت زیر فشارهای برنی سندرز، رقیب انتخاباتی هم‌زبش، و توسعه در مراکش. این دو در بسیاری از موارد با یکدیگر مشابه هستند. هردوی آنها متعلق به عصر جدید بوده و از مباحث انتقادی جدید تأثیر پذیرفته‌اند. هرکدام برای خودشان شاخه دانشجویی دارند و بر محیط‌های دانشگاهی اثر می‌گذارند. هر دو در مسیر حرکت خود بارها دست به تجدیدنظر زده‌اند و از دو صاحب مکتب معروف یعنی شیخ‌علائ الفاسی و محمد طاهر بن‌ناشور تأثیر پذیرفته‌اند.

باین‌حال این دو حزب تفاوت‌های مهمی نیز با هم دارند که در روابط آنها با دولت و شیوه اداره کشور اثر گذاشته است:

۱- حزب عدالت و توسعه تلاش کرد وارد دولت شود، بعد اندکی پس کشید و سپس دوباره پذیرفت فضایی مناسب برای ساختن به وجود آورد. این فضا در اثر یک گفت‌مان داخلی شکل گرفت که به صورت آشکار و علنی استمرار داشت. اما دوران حزب النهضه در تونس برای سیاست‌مداران این کشور دورانی پر از انقطاع و پرش بود. دولت اجازه فعالیت به رقیبانش نمی‌داد. آنها هم احتمالا خطاهایی مرتکب می‌شدند. رابطه این دو با در محاصره بود یا مواجهه و حتی هر یک در فکر ریشه‌کنی دیگری. در چنین فضایی نمی‌شود کار سیاسی آرام کرد. حزب مجبور به مخفی‌کاری می‌شود و باید خود را آماده نبردی سخت کند، نبردی که اصلی‌ترین محور آن بقاست. همین امر موجب شد النهضه در نظر مردم به صورت یک «جعبه سیاه» در آید که جای تردید و شبهه دارد. این حزب مجبور شد برای دو دهه در معرض اتهام و تبعید و شکنجه باشد.

حزب عدالت و توسعه مراکش در زمان انقلاب‌های بهار عربی کاملا در قدرت حضور داشت و به‌سادگی و آسانی داشت گره از مشکلات کشور باز می‌کرد. آنها به مرور زمان تداوری به دست آورده بودند که بی‌تغیر بود و نهادهای دولتی نیز به کارآمدی آنها کاملا پی برده بودند.

النهضه اما خود را در برابر یک معادله سخت می‌دید. باید مشکلات گذشته را حل و در زمان حال نیز مسائل را تمشیت می‌کرد. این در حالی بود که تجربه کافی هم نداشت و از منابع انسانی پخته نیز برخوردار نبود. ۲- هر دو تجربه ابزارهای خاصی برای دموکراسی دارند که در مسیری طولانی به دست آمده است. جنبش النهضه بی‌تردید یک نهاد است اما برای خودش رهبر هم دارد. اما حزب عدالت و توسعه بیشتر یک نهاد است و نقش رهبر کاریزماتیک در آن کم‌رنگ شده است. برای همین نحوه مدیریت برای آن دو کاملا متفاوت بود؛ برای مثال در مراکش مسئول اول حزب مأموریت دولتی هم قبول کرد و شد نخست‌وزیر. این مقام دارای اختیارات و مسئولیت‌های روشن است. ازاین‌رو بین پیکره حزبی و گروهی که در دولت حضور دارند، یک انسجام کامل وجود دارد. اما در النهضه چنین نیست و برای مثال مسئول اول پارلمان که از این حزب انتخاب شده بود، مسئول اول حزب نبود. حزب برای خودش رهبری فراتر از همه این مسئولیت‌ها داشت. این مسئله نوعی توازن نگران‌کننده به وجود آورده بود و به برخی منازعات کشیده می‌شد. تجربه تونس در معرض یک فروپاشی کامل قرار داشت. این تنها هوشمندی به‌موقع رهبران و پذیرش برخی واقعیت‌ها بود که آن را نجات داد.

در فضای بین خلیج‌فارس تا اقیانوس اطلس اتفاقات زیادی در روند آزادی، دموکراسی، رشد و توسعه کشورها افتاده و می‌افتد. آب‌های زیادی به جریان افتاده و آگاهی‌های جدیدی شکل می‌گیرد. همیشه کسانی هستند که حاضر نمی‌شوند تماشاچی صرف باشند و می‌خواهند خود در تغییرات نقش داشته باشند. در این میان بعضی تجربی موفق و بعضی ناموفق دارند. تجربه تونس و مراکش را که مقایسه می‌کنیم به این باور می‌رسیم که گویا این بار خورشید از مغرب (مراکش) طلوع کرده است.

منبع: الجزیره

یادداشت

بیم و امیدهای روابط ترکیه و آمریکا

۱۵ جولای ۲۰۱۶ درست همان‌طور که ۱۱ سپتامبر در ذهن مردم آمریکا برج‌ا مانده است، در ذهن مردم ترکیه باقی می‌ماند. عصر آن روز گروه کوچکی که بیشترشان افسران ارتش بودند، کوشیدند که دولت را با زور برانندازند و احتمالا می‌خواستند که «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهور ترکیه، را نیز ترور کنند. هوایم‌های نیروی هوایی، پارلمان ترکیه را بمباران کردند درحالی‌که همان زمان جلسه پارلمان در حال برگزاری بود. تماس تلفنی رئیس‌جمهور اردوغان از طریق قیست‌تایم موجب بسیج هزاران نفر از مردم شد. آنها به خیابان‌ها ریختند و مستقیا با نیروهای دخیل در تلاش برای کودتا درگیر شدند و در مدت کوتاهی کودتا شکست خورد. رئیس‌جمهور اردوغان درهم‌شکستن کودتا را «هدیه‌ای از سوی خدا» توصیف کرد. به گزارش کردپرس، این تلاش برای کودتا موردی معمولی نبود. تمام کودتاهای پیشین در ترکیه (چهار کودتا از ۱۹۶۰ به بعد) با حمایت مردمی برای حفظ دموکراسی همراه بود، اما این‌بار با واکنشی تقریبا فراگیر علیه رهبران کودتا روبه‌رو بودیم. هیچ‌یک از رهبران مهم سیاسی و نظامی در ترکیه از کودتا اعلام حمایت نکردند. تمام احزاب سیاسی ترکیه، از احزاب دست‌راستی تا احزاب دست‌چپی تلاش برای کودتا را محکوم کردند درحالی‌که دلیل آنها صرفا به خشونت بی‌سابقه این کودتا برنمی‌گشت. این احزاب صرفا مخالف هرگونه تلاش برای وارونه‌کردن روند سیاسی در ترکیه به سود دولتی غیرمنتخب بودند.

اردوغان احساسات مردمی را برمی‌انگیزد و سپس همان احساسات را منعکس می‌کند. «فتح‌الله گولن»، واعظ روحانی که ادعا می‌شود مغز متفکر کودتا بوده، در تبعید در پنسیلوانیای آمریکا زندگی می‌کند و اردوغان به همین خاطر آمریکا را متهم به حمایت از او کرد و خواهان استرداد فوری‌اش شد. این‌تن تقاضا با وجود انکارهای صورت‌گرفته به شکل خصوصی و عمومی ازجمله در تماس تلفنی خصوصی اوباما با اردوغان در ۱۹ جولای ادامه یافت. این ادعاهای نادرست مبنی‌بر دست‌داشتن آمریکا در کودتا آن‌قدر و به شکلی چندان وسیع تکرار شدند که امروز اکثریت ترکیه‌ای‌ها بر این باورند که آمریکا با کودتا بی‌ارتباط نبوده است.

اما هدف واقعی این کارزار ترکیه، کشف حقیقت درباره نقش آمریکا در تلاش برای کودتا نبود بلکه هدف بیشتر تحت فشار قرارداد آمریکا برای استرداد گولن، جلب حمایت مردمی برای اقدامات افراطی دولت و طفره‌رفتن از پرسش‌ها درباره نقش اقدامات دولت در شکل‌گیری تلاش برای کودتا بود. این کارزار موفق به جلب حمایت از دولت ترکیه شد، اما دربار‌ه آمریکا بسیار ناموفق بود. بنابراین باید نتیجه گرفت‌که اردوغان احتمالا اصلا به اتهامات واردشده به آمریکا باور نداشت. او در دیدارش با اوباما در روز چهارم سپتامبر در چسین درواقع از آمریکا به‌خاطر محکوم‌کردن کودتا قدردانی کرد و گفت: «تحت رهبری شما اتحاد میان کشورهای ما به الگوی دوستی میان کشورها تبدیل شد و روابط کشورهای ما بسیار ویژه بوده و به مرور زمان قوی‌تر می‌شود». کورت‌مولوش، معاون اول نخست‌وزیر ترکیه، روز ششم سپتامبر در مصاحبه با هیات سردبیری نیویورک‌تایمز گفت که رهبران ترکیه نشانی از سیاست‌های با عاملان کودتا نمی‌بینند.

این چرخش ۱۸۰ درجه، پس از هفته‌ها تبلیغات ضد‌امریکایی زبان‌بار یک نتیجه مثبت مهم داشت: روابط ترکیه و آمریکا در مسیر عادی‌تری افتاد، طوری که مقامات دو کشور می‌توانستند برای گفت‌وگو درباره مسائل مشخص با هم دیدار کنند. به این لحاظ این برای دیپلماسی آمریکا یک موفقیت آشکار بود درحالی‌که وهبری آن را در چشمه سیاسی، اوباما و بایدن و در مجرهای نظامی، ژنرال جوزف دانفور، رئیس ستاد مشترک، برعهده داشتند. اکنون تعدادی از مسائل طرح‌شدنی است.

سوریه نخستین مسئله است. پیشاپیش یک اتفاق خوب رخ داده است. تهاجم ترکیه به سوریه در ۲۴ آگوست موجب بسته‌شدن دروازه جرابلس، آخرین پایگاه تحت کنترل داعش در مرز ترکیه در سوریه، شد. آمریکا از مدت‌ها پیش از ترکیه این خواسته را داشت. می‌توان این فرضیه را مطرح دانست‌که بازپس‌گرفتن شهر نزدیک منبج از داعش ازسوی پیکارجویان کرد مورد حمایت آمریکا در آگوست ۲۰۱۶ باعث شد که ترکیه از ترس اینکه مبدا کردها برای آزادی جرابلس اقدام کنند، خود در این مورد وارد عمل شود.

تحول دیگری که به سود آمریکا رخ داد این است که ترکیه خواستار استن کشورهای ویژه آمریکایی به کارزار ترکیه در سوریه شد و این منجر به تحقق دومین هدف آمریکا شد. این تحول که حاکی از حضور طولانی‌تر نیروهای ترکیه در سوریه است، باعث درگیرشدن نیروهای ترکیه و نیروهای کرد می‌شود و باعث می‌شود که تمرکز نبرد بیشتر بر داعش باشد و زمینه را برای همکاری ترکیه و آمریکا در تصرف «رقه»، پایتخت داعش، فراهم می‌کند. کمک واقعی ترکیه به تصرف رقه نقش زیادی در بهترشدن تصویر ترکیه در نظر آمریکایی‌ها به‌ویژه پنتاگونی‌ها دارد. همکاری ترکیه و آمریکا می‌تواند به تجدیدنظر درباره منطقه پروازمنوع در شمال سوریه بینجامد. باین‌حال و مهم آنکه آمریکا بازهم به کمک پیکارجویان کرد برای تصرف رقه و آزادسازی موصل نیاز دارد. اگر انکارا حاضر باشد قدم پیش بگذارد، آمریکا و ترکیه جای زیادی برای همکاری دارند. همکاری بیشتر ترکیه و آمریکا می‌تواند بازنگری در استراتژی سوریه و خاورمیانه تحت‌النه گولن و امکان بازگرداندن مدیریت ترکیه به مسیری مستعادل‌تر هست. آمریکا می‌تواند همکاری نظامی در سوریه را در صورتی که این اتفاق رخ دهد، به همکاری وسیع‌تر با ارتش جدید ترکیه گسترش دهد و می‌تواند پیشنهاد کمک به ترکیه برای گسترش روابط تجاری با اروپا و آمریکا را بدهد. برای آمریکا و ترکیه همیشه دشوار است که حول سیاست‌های عمده مورد توافق متحد شوند، اما این کار غیرممکن نیست و آمریکا باید همچنان این هدف را دنبال کند.

به‌طورخلاصه رابطه ترکیه و آمریکا پس از بحران تلاش برای کودتای ۱۵ جولای، با کمک زیاد دیپلماسی فعال آمریکا در حوزه‌های کشوری و لشکری به حالت عادی‌تری بازگشته است. این به‌تنهایی هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، اما حالا جا برای همکاری بیشتر در ارتباط با جنگ سوریه، روند مدیریت بهتر مسئله استرداد فتح‌الله گولن و امکان بازگرداندن مدیریت ترکیه به مسیری مستعادل‌تر هست. آمریکا می‌تواند همکاری نظامی در سوریه را در صورتی که این اتفاق رخ دهد، به همکاری وسیع‌تر با ارتش جدید ترکیه گسترش دهد و می‌تواند پیشنهاد کمک به ترکیه برای گسترش روابط تجاری با اروپا و آمریکا را بدهد. برای آمریکا و ترکیه همیشه دشوار است که حول سیاست‌های عمده مورد توافق متحد شوند، اما این کار غیرممکن نیست و آمریکا باید همچنان این هدف را دنبال کند.

منبع: انجمن سفیران آمریکا